

شهید علی قل سرخی



از بشارت علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	جابر
تاریخ تولد	۱۳۴۴/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۳/۰۱/۰۱
محل شهادت	خلیج فارس
مسئولیت	—
نوع عضویت	سایر (بمباران)
شغل	—
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	بنجو

زندگینامه

شهید در سال ۱۳۴۴ در روستای بنجو از توابع تنگستان به دنیا آمد. در محیطی مذهبی و آکنده از احساسات پاک رشد کرد تا به سن قانونی برای ورود به مدرسه رسید. قسمتی از دوران ابتدائی را در زادگاهش گذراند ولی به خاطر فقر مالی نتوانست تحصیلات ابتدائی را به پایان برساند. اما این فقر مالی باعث نشد تا علی دچار فقر معنوی شود. جریان توفنده انقلاب علی را نیز چون دیگر جوانان مسلمان و متدین به خود مشغول کرد. علی جوانی را با شغل کارگری شروع و امرار معاش می‌نماید با شروع انقلاب اسلامی او نیز همچون دیگر جوانان در راهپیمائیها و تظاهرات شرکت می‌کند و در سال ۱۳۶۲ به عضویت گروه مقاومت بسیج در می‌آید او بر ایمانی که از خلوص نیت پدر و نجابت مادر به ارث برده است تکیه می‌کند و به مردان دریا می‌پیوندد، تا روزی خویش را از بیکران زلال دریا بدست آورد. ولی روزگار به شیوه‌ای دیگر رخ می‌نماید و لنج حامل علی طعمه مین‌های دریائی می‌شود و در سحرگاه و یا شامگاهی که مرغان دریائی آواز غریب خویش را با تنش اندوه‌بار خلیج فارس یکی می‌کند و در تاریخ ۱/۱/۶۳ به درجه رفیع شهادت نائل گردیده و به سوی ابدیت پرواز می‌کند.

مصاحبه

مصاحبه با مادر شهید

من مادر شهید علی قل سرخی می باشم که صاحب دو فرزند پسر و یک دختر می باشم. اگر از سجایای اخلاقی علی بخواهید شخصی مهربان ، باایمان و محترم بود.

علی همیشه قبل از اذان به مسجد می رفت و با صدای دلنشین خود اذان می گفت. صدایش هیچ وقت از ذهنم بیرون نمی رود علی همیشه بعد از ظهر به قبرستان می رفت و بر سر تربت پدر بزرگ و مادر بزرگش و بایقیه اموات خود فاتحه و قران می خواند. تقید خاصی نسبت به زیارت اهل قبور داشت. اگر یک روز هم سر کار بود سعی می کرد بعد از ظهر به قبرستان برود. وقتی از جائی بر می گشت اگر می دید من مشغول کارهای خانه هستم کمکم می کرد و اجازه نمی داد تا من به تنهایی کارهای منزل را انجام دهم. یک روز علی مشغول نوشتن روی دیوار بود از او سوال کردم مادر چه داری می نویسی؟ مادر دارم حرف دلم را می نویسم. بالاخره به من نگفت. از یکی از همسایه ها سوال کردم گفت نوشته شده است: خدایا یا زیارت یا شهادت که یک لحظه اشک در چشمم سرازیر شد، درست است که علی به جبهه نرفته بود ولی عشق به جبهه سر تا سر وجودش را گرفته بود.

خاطرات

بیان سجایای اخلاقی شهید

شهید فردی بسیار مهربان و چهره مظلومی داشت صوت زیبای اذانش آدم را به یاد قیامت می انداخت و تجلی گر ذات اقدس پروردگار بود. علی قبل از اینکه به کسی برسد خود پیش قدم در سلام کردن می شد حتی اگر هم کوچکتر از خود او بود.

موقعی که سر لنج بود بیشتر از همه تلاش و احساس مسولیت می کرد و به ناخدا و تمام صیادان احترام خاصی قائل بود. موقع شستشوی لنج طوری احساس مسولیت می کرد که انکار لنج از آن او بود.

علی بسیار خوش اخلاق بود با تبسم و لبخند مهربانانه ای که داشت اهل روستا را همه شیفته خود کرده بود.

مادرش نقل می کند: آن موقع می خواستیم یک دیواری دور منزل بزنیم که چون کارگر نداشتیم خود به تنهایی به جای سه نفر کار می کرد. علی به واجبات حساسیت خاصی داشت نمازش هیچ وقت قضا نمی شد و در ماه مبارک رمضان دعای سحرش حال و هوای خاصی داشت.



سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر